

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - المان

## اجیر مُفته

رفیق. حزبیی گفتا ، که من سچّه مسلمانم  
حمیل. گردن. (کرزی) ، و تاج. فرق. ایشانم  
گهی شمشیر. (سیاف) و گهی چون شیر. بُز. (خالص)  
گهی خار. (گل. بی دین) ، (مُجَدّد کار. شیطانم)  
گهی چون بوش و تونیبلیر و پوتین و جان شیراک  
به (کندو) و (قروت. تلتک) (ایران) دلنگانم  
به نامم قرعه فالی ، زدند و سخت می نازم  
که هم استاد و هم دکتور، ز خیرات. عزیزانم  
به هر مجلس ، بخوانندم ، سخنرانی کنم چندی  
سپیدار است و عاج و کاج ، دایم زیر. دندانم  
نشانی داشتم از چپ ، مکروف و کلشینکوف  
تبر با دسته (طالب) ، ز (گلبدین) و (برهانم)  
به هر پائی شدم کفشی ، به هر سر لنگی و کلاه  
به هر صیدی شدم دامی ، ز تار. خام. اخوانم

به هر دوغی مگس گشته ، به هر سازی چو رقاصه  
که از تدریس ( **پایانتون** ) رئیس و از وزیرانم  
من از ( **شورای نظارم** ) ، ادیب و شاعر و ناثر  
ولی جاسوس امریکا و روس و گه ز ایرانم  
گهی فرهنگ و فرهنگی ، گهی نیرنگ و نیرنگی  
گهی ( **تریاقی** ) و ( **بنگی** ) ، گهی ( **چرسی** ) افغانم  
یکی خواند مرا جانی ، یکی گوید مرا زانی  
دگر خرکار ربانی ، ولی من خود نمی دانم  
اگرچه پُر بُود جیب و بغل جیبم ازین نیرنگ  
ندانسته کسی رازم ، بجز از ( **هاشمیانم** )  
به ( **آئینه** ) کند افشاء ، مرا لادین و لامذهب  
مریدِ خلق و پرچم ، جیره خورِ ملکِ المانم  
همیشه چهره اصلی ، به پشتِ چهره ها پنهان  
که تا بر دیگران ظاهر ، نگردد کفرِ ایمانم  
برای اینکه از المان ، نیندازند مرا بیرون  
اجیرِ مفتۀ مردان و ، نامردانِ دورانم  
مثالِ ماش می لولم ، به سوی **زُور** و **زرداران**  
به هر چربی و شیرینی ، بدون تیلِه چالانم  
به باطن دشمنِ شعرِ کلاسیکم ، ولی باطن  
خرِ نام و نشان و شهرتش را ، مُفت ، پالانم  
حسادت در ضمیرم شعله ور گردیده میخوام  
زر و یابنده زر را ، مس زنگی نمایانم

اگرچه کاروانی را ، زدیم آسان و بی زحمت  
گُهر از این و آن دزدیده پنهان ، زیرِ دامانم  
ز بس با ( **میسره** ) خوردیم و هم با ( **میمنه** ) بُردیم  
نمی یابی اثرِ دیگر ، ز آثارِ نیاکانم  
خلاصه از روایتها ، حکایتها شدی باهر  
حمایتها اگر ظاهر ، شکایتها به یزدانم  
ز ( **نمکشها** ) گریزانم ، ز ( **غمکشها** ) هراسانم  
ز ( **سرکشها** ) به میدانم ، بُود تا خون به شریانم  
حریفِ نکته دانی را همین کافی بُود « نعمت »  
( **خر عیسی** ) نمی ارزد ، که بیش از این بیدانم